

بررسی و تحلیل رویکرد تاریخ‌نگاری دوره صفویه در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان

نوع مقاله: پژوهشی

محمود مهمان‌نواز^۱

چکیده

گرجستان به‌عنوان سرزمینی مسیحی‌نشین در دوران صفویه بسیار مورد توجه شاهان این سلسله بود. شاهان صفوی، به‌ویژه شاه طهماسب، با هدف جهاد در راه خدا و کسب غنائیم به این سرزمین حمله می‌کردند. نوع و چگونگی بازتاب حملات شاه طهماسب در تاریخ‌نگاری صفوی موضوعی است که این پژوهش درصدد پرداختن بدان است. پیش‌فرض پژوهش این است که به سبب ماهیت مذهبی حکومت صفویان و به‌طور کلی جهان‌بینی مذهبی حاکم بر این دوره، تاریخ‌نگاری نیز تابع این شرایط بوده و حملات شاه طهماسب به گرجستان به‌گونه‌ای مذهبی روایت شده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مورخان صفوی در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان دو شیوه را دنبال کرده‌اند: اول، بزرگ جلوه دادن موفقیت‌های شاه طهماسب که استفاده از تعابیر حماسی در روایت‌ها پیرو همین رویکرد بوده است. دوم، توجیه قتل و غارت‌های روی داده در این حملات، با بهره‌گیری از استدلال‌هایی چون مشرک و کافر معرفی نمودن گرجیان که طبیعتاً در چنین حالتی کشتار و غارت آنان نیز مشروع می‌شد، دفاع شاه صفوی از مرزهای اسلام و ترویج اسلام که وظیفه هر حاکم مسلمانی بود، و تقدیرگرایی به این معنا که چنین سرنوشتی برای گرجیان از ازل رقم خورده است و راه گریزی از آن نیست.

واژگان کلیدی: شاه طهماسب، گرجستان، تاریخ‌نگاری، صفویه، روایت.

A Study and Analysis of the Safavid Historiographical Approach to Shah Tahmaseb Attacks on Georgia

Mahmoud Mehmannaaz²

Abstract

Georgia was a Christian land that was of special interest to the kings of this dynasty during the Safavid period. Most of the Safavid attacks on Georgia took place during the reign of Shah Tahmaseb, which were carried out to achieve the two goals of jihad in the way of God and gaining booty. The type and manner of reflection of these attacks in Safavid historiography is a topic that this study seeks to address. The presupposition of the research is based on the fact that due to the religious nature of the Safavid rule and in general the religious worldview prevailing in that period, historiography in that period is also subject to conditions and Shah Tahmaseb attacks on Georgia are religious. It has been narrated. The present study has been done with a descriptive-analytical approach and relying on the method of collecting information from historical sources. Findings show that Safavid historians have followed two methods in narrating the attacks of Shah Tahmaseb on Georgia: First; To magnify Shah Tahmaseb success was to turn to the use of epic expressions in the narrative of Tahmaseb attacks on Georgia. Second; Justification for the killings and looting that took place in these attacks, using arguments such as: - Introducing the Georgians as polytheists and infidels, whose killing and looting was naturally legitimate in such a situation - Defending the Safavid Shah from the borders of Islam and promoting Islam That's the duty of every Muslim ruler - destiny in the sense that such a fate has been recorded for Georgians from the beginning and there has been no escape from it.

Keywords: Shah Tahmaseb, Georgia, Historiography, Safavid, Narrative.

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۲/۱۵ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۲/۳
2. Assistant professor, Department of History, Yasouj University, Yasoj, Iran. Email: mehmannavaz286@gmail.com

مقدمه

گرجستان سرزمینی مسیحی‌نشین بود که حاکمان مسلمان اغلب با هدف جهاد و غزا به آن حمله می‌کردند. برای مثال می‌توان به حملات آلبارسلان سلجوقی^۱ و یا حملات متعدد تیمورلنگ^۲ به این سرزمین اشاره کرد. حاکمان مسلمان از این حملات دو منظور داشتند: اول، کسب ثواب اخروی که به اعتقاد مسلمانان جنگ علیه غیرمسلمانان جهاد محسوب می‌شود و فارغ از پیروزی یا شکست، ثوابی اخروی به همراه دارد. و دوم، کسب غنیمت. تقریباً در میان همه حاکمان مسلمانی که شرایط و توانایی حمله به گرجستان را داشته‌اند، این روند تکرار شده است. با شکل‌گیری حکومت صفویه در قرن دهم قمری، سرزمین گرجستان نیز در معادلات شاهان این سلسله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید، چنانکه یکی از چهار ایالت مهم آن دوره به حساب می‌آمد. عواملی چون منافع اقتصادی، نظامی، سیاسی و منبع مهم نیروی انسانی سبب اهمیت گرجستان در این دوره شده بود. شاردن درباره منابع اقتصادی گرجستان می‌گوید که به لحاظ حاصلخیزی منطقه‌ای کم‌نظیر و دارای منابع فراوان کشاورزی و دامی است.^۳ منابع صفوی نیز به طلا و جواهرات فراوان موجود در کلیساهای گرجستان بارها اشاره کرده‌اند که منبعی غنی برای خزانه صفوی بودند.^۴ تسلط بر این سرزمین می‌توانست سبب برتری سیاسی و نظامی صفویان بر عثمانی‌ها در منطقه شود. همچنین گرجستان منبع مهمی برای تأمین نیروی نظامی صفویان بود که این امر از طریق حملات متعدد به آن منطقه و گرفتن اسرای فراوان حاصل می‌شد. البته صفویان هیچ‌گاه نتوانستند همه این سرزمین را در اختیار بگیرند و همواره با حکومت عثمانی بر سر آن اختلاف داشتند. صفویان حتی پیش از تأسیس، یعنی در زمان شیخ‌چنید و شیخ‌حیدر، به گرجستان توجه داشتند و با نام جهاد و غزا حملات متعددی به آن دیار کردند. از همان ابتدای شکل‌گیری به گرجستان به‌عنوان منبع تأمین نیروی مادی و انسانی چشم داشتند. چنانکه در زمان شاه طهماسب اسرای گرجی، به همراه اسرای چرکسی و ارمنی، سبب ایجاد تغییرات مهمی در ساختار جامعه صفوی شدند و بر نهادهای نظامی، سیاسی و حتی وضعیت اقتصادی کشور تأثیرات عمده‌ای گذاشتند. مستوفی بافقی درباره حملات شاهان صفوی به گرجستان می‌نویسد: «همواره اقدام به لوازم غزا و جهاد مکنون خاطر حق‌پرست سلاطین

۱. صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی حسینی، *زبدۀ التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، مصحح محمد نورالدین (تهران: انتشارات ایل شاهشون بغدادی، ۱۳۸۰)، ص ۶۹.

۲. شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، مصحح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱ (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۵۶۴ و ۷۹۷ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۸ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۱۹۵ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۵.

۳. ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۱ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۴. قاضی احمد بن حسین حسینی‌فمی، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۳۵؛ فضلی خوزانی‌اصفهانی، *افضل التواریخ*، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیش‌نمازاده، ج ۳ (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۸)، ص ۳۱۹؛ حسن‌بیگ روملو، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، ۱۳۵۷)، ص ۲۵۶ و ۴۵۴-۴۵۵.

علیه صفویه بوده و هست، در هنگام فرصت متوجه غزای گرجستان شده‌اند.^۱ این رویه در زمان شاه طهماسب به اوج خود رسید و او چهار بار به گرجستان لشکر کشید (به سال‌های ۹۴۷، ۹۵۳، ۹۵۸ و ۹۶۱ق). البته در این بین، سرداران وی نیز گاه به حملات پراکنده دست می‌زدند. حاصل حملات شاه طهماسب و فرماندهانش به گرجستان، به دست آوردن غنایم و اسرای فراوان و البته ترویج ظاهری دین اسلام در این منطقه بود.

مورخان صفوی همواره در پی مشروعیت‌بخشی به شاهان این سلسله و اقدامات آنها بوده‌اند. از این رو، می‌توان تاریخ‌نگاری صفوی را یکی از مبانی مشروعیت‌ساز این سلسله محسوب کرد. حال در این پژوهش می‌کوشیم نوع نگاه و رویکرد مورخان صفوی را در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان دریابیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که روایت مورخان صفوی از حملات شاه طهماسب به گرجستان دارای چه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است؟ فضای غالب بر تاریخ‌نگاری صفوی که عمدتاً نگاهی مذهبی به حوادث داشته، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان چگونه بازتاب یافته است؟ در این روایت‌ها رویکرد حماسی از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟

تاکنون در این زمینه پژوهش مستقلی صورت نگرفته و فقط در برخی از تحقیقات به حملات صفویان به گرجستان اشاره شده است. عباس پناهی در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای لشکرکشی‌های شاه طهماسب به قفقاز و گرجستان»، همان‌گونه که از نام مقاله پیداست، به مطالعه چگونگی لشکرکشی‌های شاه طهماسب و پیامدهای آن پرداخته است. «مناسبات سیاسی شاهان صفوی با گرجی‌ها» نیز عنوان مقاله‌ای از عباسقلی غفاری فرد است که در آن مناسبات و روابط سیاسی صفویان با گرجی‌ها در کل دوره صفویه بررسی شده و نویسنده در بخشی از مقاله به حملات شاه طهماسب به گرجستان اشاره کرده است. این دو پژوهش به مسئله رویکرد تاریخ‌نگاری صفویه در قبال حملات شاه طهماسب به گرجستان نپرداخته و بیشتر بر تحولات سیاسی-نظامی این حملات تمرکز کرده‌اند. در پژوهش حاضر نوع نگاه مورخان صفوی به این حملات و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری دوره صفویه بررسی می‌شود و برخلاف پژوهش‌های پیشین، جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی این حملات به هیچ روی مد نظر نیست.

رویکرد مذهبی

در دوران صفویه رویکرد مذهبی حکومت و ایدئولوژی تشیع بر همه ابعاد جامعه غلبه داشت. تاریخ‌نگاری صفوی نیز از این مقوله مستثنا نبود و مورخان آن دوره سعی کرده‌اند در روایت رخداد‌های عصر خود از

۱. محمد مفید بن محمود مستوفی بافتی، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوبی مهریزی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰)، ص ۳۴۷.

تعبیرات مذهبی استفاده نمایند. بپراه نرفته‌ایم اگر بگوییم شاخصه اصلی تاریخ‌نگاری صفویان رویکرد مذهبی بوده است. همه کارها و اقدامات شاهان صفوی در قالب مذهب روایت و قضاوت می‌شدند. مورخان صفوی از حملات شاهان صفوی به گرجستان، به سبب تضاد دینی صفویان و اهالی گرجستان، به جنگ‌های جهادی تعبیر کرده‌اند. رویکرد مذهبی تاریخ‌نگاری صفویان را در قبال این حملات می‌توان در چند وجه بررسی کرد:

آیه‌نگاری در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان

استفاده از آیات قرآن در تاریخ‌نگاری دوره صفوی امری تقریباً مرسوم بوده که در روایت مورخان از جنگ‌های آن دوره شکلی ویژه به خود گرفته است. مورخان سعی می‌کردند از آیاتی که جنبه جهادی و همچنین تقابل خیر و شر یا کفر و اسلام در آنها برجسته است استفاده کنند. بنابراین، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان آیات جهادی بیشترین کاربرد را داشته‌اند. به سبب آنکه مردم گرجستان عمدتاً مسیحی بودند، حمله به این غیرمسلمانان امری جهادی تلقی می‌شد و باور بر این بود که چنین جنگ‌هایی، بدون توجه به حق یا ناحق بودن طرف مقابل، جهادی محسوب می‌شوند.

در لشکرکشی شاه طهماسب آیه ۷۳ سوره توبه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ [ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر]» بیشترین کاربرد را داشته است.^۱ این آیه در زمانی به کار رفته که شاه قصد عزیمت به گرجستان را داشته است. معلوم است که منظور مورخان از جهاد علیه کفار در این آیه مشخصاً عیسوی‌مذهبان گرجی است، اما منافقین چه کسانی هستند؟ به نظر می‌رسد منظور از منافقین آن دسته از گرجیانی باشند که در دربار صفویان رشد یافته و اسلام آورده بودند و یا اینکه در منطقه خویش به ظاهر مسلمان شده و مورد اعتماد صفویان بوده‌اند. این نوع اسلام آوردن احتمالاً صرفاً ظاهری و براساس منافع بوده است و آنها در فرصت مناسب سعی می‌کردند خود را از قید صفویان خارج نمایند. از اسلام برگشتن عیسی‌خان گرجی و تلاش‌های وی برای فرار از دربار صفویان که نهایتاً سبب گرفتار شدن وی گردید،^۲ از جمله این موارد است. گرچه در این دوره موردی مشخص از شورش بزرگان گرجی که اسلام آورده بودند وجود ندارد، نباید از نظر دور داشت که در هنگام حملات شاه طهماسب به گرجستان، همه مغلوبان ملزم به پذیرفتن دین اسلام بودند و در غیر این صورت به قتل می‌رسیدند.^۳ طبیعتاً چنین افرادی پس از بازگشت نیروهای صفوی مجدداً به دین اصلی خود

۱. روملو، ص ۴۵۳؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. روملو، ص ۵۳۷؛ عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲)، ص ۴۸۲.

۳. اسکندریبگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۸۵؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۲۹۴.

برمی‌گشتند و در شورش‌های بعدی در زمرة نیروهای گرجی قرار می‌گرفتند. از این رو، احتمالاً منظور مورخین صفوی از منافقین چنین کسانی هستند که صرفاً به سبب منافع خویش اسلام می‌آوردند و بعد هم به راحتی از اسلام روی گردان می‌شدند و در صف نیروهای دشمن قرار می‌گرفتند. بنابراین، مورخان صفوی هدف از این حملات را نه تنها جهاد علیه کفار بلکه مقابله با چنین منافقانی می‌دانستند. علاوه بر این، با استفاده از آیه ۳۱ سوره سبا^۱ از نیروهای گرجی به عنوان مخالفان قرآن نیز یاد شده است. مورخان صفوی برای اینکه تقابل طهماسب با گرجی‌ها را به مثابه تقابل نیروهای اسلام و کفر جلوه دهند، از آیات دیگری نیز به صورت تلویحی و غیرمستقیم استفاده نموده‌اند. از جمله در تاریخ ایلچی از گرجی‌ها به «کفره فجره» تعبیر شده است^۲ که به آیه ۴۲ سوره عبس^۳ اشاره دارد.

حملات شاه طهماسب به گرجستان منجر به کشتار گسترده‌ای در آن مناطق شد که می‌توان در نوشته‌های مورخان آن دوره از میزان چنین قتل‌عام‌هایی مطلع شد. حسینی قمی می‌گوید: «اکثر آن بی‌دینان را به قتل رسانیدند.»^۴ گرچه ممکن است در این مورد مبالغه‌هایی هم صورت گرفته باشد، اما آمار بالای اسیران گرجی که حتی در آینده سپاهی از آنها تشکیل گردید، به خوبی گویای تعداد زیاد کشته‌شدگان گرجی است. مورخان صفوی سعی می‌کنند، با استفاده از آیات قرآن، این عمل شاه طهماسب و نیروهای صفوی را امری الهی تلقی نمایند و در این زمینه حتی از تغییر کلماتی از آیات قرآن ابایی ندارند. آیه ۳۶ سوره مبارکه توبه در توجیه کشتارهای طهماسب بیشترین کارایی را داشته است. در قسمتی از این آیه آمده است «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً [همگی با مشرکان بچنگید]»، اما مورخان صفوی با تغییر کلمه «قَاتِلُوا» به «اقتلو» جنگیدن را به صورت کشتن درآورده^۵ و به این شیوه در پی توجیه کشتارهای وحشتناک شاه طهماسب و مشروعیت‌بخشی به آن برآمده‌اند. البته برخی از مورخین نیز به آیاتی استناد کرده‌اند که مستقیماً به کشتار کفار اشاره دارند. مؤلف تاریخ ایلچی در همین خصوص از قسمتی از آیه ۸۹ سوره مبارکه نساء^۶ بهره برده است.^۷

از نگاه مورخان، گرجیان کشته‌شده در حملات شاه طهماسب به همان سرنوشت کفار دچار خواهند شد و عاقبتشان جهنم خواهد بود. آنها برای نشان دادن جایگاه اخروی کشته‌شدگان گرجی از آیات مختلفی

۱. لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ [نه به این قرآن].

۲. خورشاه قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هاندا (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۸.

۳. أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ [آنان همان کافران بدکارند].

۴. حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۷؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۶. اَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ [آنها را در هر کجا یافتید به قتل رسانید].

۷. قباد الحسینی، ص ۱۵۹.

از جمله آیه ۱۸ سوره مبارکه رعد، آیه ۱۴۵ سوره مبارکه نساء^۲ و آیه ۱۲ سوره مبارکه آل عمران^۳ استفاده می‌کنند.^۴ همچنین از تعبیرات دو کلمه‌ای قرآنی چون «بئس المصیر»^۵ و «بئس المهتاد»^۶، به معنای بدترین منزل و جایگاه، بهره می‌برند. قائل شدن چنین جایگاهی برای نیروهای مخالف به این معناست که کشته‌های خودی شهید محسوب می‌شوند که به تبع آن جایگاهشان هم بهشت است. همه این تعابیر و تفاسیر مسلماً برای موجه و مشروع جلوه دادن حملات شاه طهماسب به گرجستان بوده است.

مورخان صفوی از تشبیهات قرآنی نیز بهره می‌برند و با استفاده از دسته‌بندی‌های قرآنی، مانند تقابل خیر و شر، رویارویی شاه طهماسب با گرجیان را در این گونه دسته‌ها جای می‌دهند. مثلاً با استفاده از آیه ۹۴ سوره مبارکه کهف «يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» گرجی‌ها را به قوم یاجوج و مأجوج تشبیه می‌کنند.^۷ یاجوج و مأجوج از دیدگاه مسلمانان قومی منفورند و در سنت اسلامی همواره «قومی ناشناخته، رازآلود و در عین حال دهشتناک» معرفی شده‌اند.^۸ این رویکرد به قوم یاجوج و مأجوج همواره در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی وجود داشته است. مورخان صفوی نیز به پیروی از این سنت، گرجی‌ها را که دشمنانی غیرمسلمان بوده‌اند، به قوم یاجوج و مأجوج تشبیه می‌کنند و با استفاده از بخشی از آیه ۹۶ سوره مبارکه انبیاء «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ [و آنها از هر پشته‌ای بتازند]» میان عاقبت گرجی‌ها و قوم یاجوج و مأجوج شباهت و پیوند برقرار می‌نمایند.^۹ به هر روی، به نظر می‌رسد مورخان صفوی با ایجاد این شباهت در پی چند هدف بوده‌اند: اول، تشبیه خشونت رفتاری گرجی‌ها به قوم یاجوج و مأجوج. دوم، تشبیه کثرت جمعیت نیروهای گرجی به قوم یاجوج و مأجوج، به گونه‌ای که فضلی‌خواری می‌نویسد جمعیت گرجی‌ها از مور و ملخ بیشتر است.^{۱۰} سوم، تشبیه ناپدید شدن ناگهانی گرجی‌ها در برابر نیروهای صفوی به ناپدید شدن ناگهانی قوم یاجوج و مأجوج در پی اقدامات ذوالقرنین. فضلی‌خواری می‌نویسد گرجی‌ها «مانند سیماب از محل و مکان خود ناباب گشتند و به جنگلی که از تشابک [= انبوه و ازدحام]

۱. و مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بئس المهتاد [و جایشان در دوزخ است و چه بد جایگاهی است].

۲. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا [اری، منافقان در فروترین درجات دوزخ‌اند، و هرگز برای آنان یابوری نخواهی یافت].

۳. قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئس المهتاد [به کسانی که کفر ورزیدند بگو: «به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز] در دوزخ محشور می‌شوید، و چه بد بستری است].

۴. روملو، ص ۴۵۱ و ۴۹۱؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۶؛ محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۷.

۵. ترکمان، ج ۱، ص ۸۶.

۶. روملو، ص ۴۹۱؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸؛ قزوینی اصفهانی، ص ۳۷۳.

۷. روملو، ص ۴۸۸؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۷؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۸. مدرس سعیدی، مصطفی جرفی، «یاجوج و مأجوج: تحولات شناختی مسلمانان درباره زیستگاه آنان تا دوره مغول»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۳، ش ۲۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، ص ۷۶.

۹. روملو، ص ۴۸۸؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۱۰. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۶.

اشجار، نسیم را به دشوار در آن گذار میسر شدی، درآمدند.»^۱ چهارم، پی‌گرفتن خط سیر تقابل خیر و شر در روایت حملات نیروهای صفوی به گرجستان. فضلی‌خوزانی با بهره‌گیری از آیه ۷۴ سوره مبارکه حجر^۲ در پی تشبیه گرجیان به قوم لوط برآمده^۳ و سنگ‌باران و توپ‌باران قلاع گرجی را به بارش سنگ بر قوم لوط تشبیه کرده است. از جمله تشبیهات دیگر در این خصوص تشبیه کشته‌شدگان گرجی به شیاطین است. استفاده از بخشی از آیه ۶۵ سوره مبارکه صافات «كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ [چون کله‌های شیاطین است]» بیانگر نگاه منفی مورخان صفوی به نیروهای گرجی است.^۴

مورخان صفوی حتی در توصیف معارضات داخلی گرجستان نیز که میان مدعیان قدرت در آن منطقه درگرفته بود، از آیات قرآن بهره می‌گیرند. در جنگی که میان دو برادر گرجی، داوودخان و سماویون یا سیموون (سیمون) رخ داد، داوود به نمایندگی از دولت صفویه در گرجستان حکومت می‌کرد. مورخان صفوی، به طرفداری از داوود، با استفاده از آیه ۲۴۹ سوره مبارکه بقره «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ [امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست]» مخالفان او را به جالوت و لشکریان جالوت تشبیه می‌کنند.^۵ آنها به وقایع داخلی گرجستان حساس‌اند و در روایت حوادث این کشور، حتی در جایی که خبری از دخالت مستقیم شاه طهماسب نیست، خط سیر تقابل خیر و شر را بر مبنای روایت قرآنی حفظ می‌کنند.

مورخان در پاره‌ای از موارد تمسک به آیات قرآن را سبب پیروزی نیروهای صفوی دانسته‌اند، از جمله توسل جستن به آیه ۲۵۰ سوره مبارکه بقره^۶ در وقایع سال ۹۶۸ق که سماوون‌خان و گرگین‌خان قصد تصرف تفلیس و تمام گرجستان را داشتند و شاهوردی‌خان به مقابله با آنها رفته بود.^۷ آن‌گونه که از منابع صفوی استنباط می‌شود، در این تقابل به دلیل لشکرکشی گسترده و تعداد بالای نیروهای گرجی، امکان پیروزی نیروهای صفویه بسیار اندک بود، اما نهایتاً این تقابل با موفقیت نیروهای مرکزی خاتمه یافت. به نظر می‌رسد هر زمان نیروهای صفوی در تنگنا بودند، رویکرد مورخان محتاطانه بوده است. در این مواقع آنها سعی می‌کردند از تعبیر و آیاتی که نشانه پیروزی و غلبه‌اند، کمتر استفاده کنند و بیشتر از آیاتی بهره جویند که نشانه‌های تضرع به درگاه خداوند برای پیروزی در آنها وجود دارد. در نهایت نیز

۱. همان، ج ۳، ص ۳۷۶؛ همچنین بنگرید به: ترکمان، ج ۱، ص ۸۷.

۲. فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمُ سَافِلِيهَا وَ أَطْرَافًا عَلَيْهِمْ جِبَارَةً مِنْ سَجِيلٍ [و آن شهر را زیر و زبر کردیم، و بر آنان سنگ‌هایی از سنگ گل بارانیدیم].

۳. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. روملو، ص ۵۳۱؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۹.

۵. روملو، ص ۵۵۷؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۹؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۵۰۸.

۶. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای].

۷. روملو، ص ۵۳۰؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۹؛ سید حسین بن مرتضی حسینی استرآبادی، از شیخ صفی‌تاشاه صفی، به کوشش احسان اشراقی (تهران: علمی، ۱۳۶۶)، ص ۴۲۰.

موفقیت نیروهای صفوی در چنین نبردهایی به یاری خداوند و توجه همیشگی او به حکومت صفوی نسبت داده می‌شد.

منابع عصر صفوی، با استناد به آیات قرآن، دو دلیل مهم را برای پیروزی‌های صفویان بر گرجی‌ها بیان کرده‌اند: الف) شکست قطعی و همیشگی کافران، به دلیل آنکه خداوند همواره بر کفار تسلط دارد. برای اثبات این تفکر از آیه ۱۹ سوره مبارکه بقره «وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ [خدا بر کافران احاطه دارد]» استفاده شده است.^۱ در اینجا منظور از کافرین همان گرجیان مسیحی هستند. ب) یاری نمودن خداوند به نیروهای شاه صفوی؛ مورخان با استفاده از آیه یک^۲ و بخشی از آیه ۱۰۳ سوره مبارکه فتح، عامل پیروزی‌های صفویان را خداوند می‌دانند. از نظر آنان دست یاری پروردگار در این موفقیت‌ها هویداست.^۳ در این بین، روملو عملاً با کمک بخشی از آیه ۱۳ سوره مبارکه صف «نَصْرُ مِنَ اللَّهِ» در پی اثبات این باور است که پیروزی از جانب خداوند است و نیروهای صفوی صرفاً مجری اوامر الهی هستند، و خداوند نیز آنها را در دستیابی به این هدف یاری می‌نماید.^۵

تعبیرات و تشبیهات مذهبی در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان

تاریخ‌نگاری صفویه در وصف نیروهای صفوی و مخالفان آنها، یعنی گرجیان، از تعبیراتی بهره می‌برد که دارای بار معنایی مذهبی ویژه‌ای هستند. این تعبیرات در مفاهیم قرآنی و احادیث ریشه دارند که به طور کلی می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد: تعبیراتی که در ستایش نیروهای صفوی هستند و مفاهیم و تعبیراتی که در وصف نیروهای گرجی به کار رفته‌اند.

دو مفهوم «غزا» و «دارالحرب یا دارالکفر» دارای بار معنایی خاصی در تاریخ‌نگاری اسلامی هستند. دارالحرب یا دارالکفر به سرزمین‌های خارج از قلمرو اسلامی می‌گویند که در آن کفار زندگی می‌کنند و ساکنان آنها با مسلمانان در جنگ‌اند. غزا نیز مفهومی دینی است که از ابتدای اسلام به کار برده می‌شد و به معنای جنگ با دشمنان ساکن در دارالحرب یا دارالکفر است. به مسلمانی که در دارالکفر با دشمنان می‌جنگید لقب غازی داده می‌شد. این لقب سبب ایجاد مشروعیتی برای صاحبان آن، به‌عنوان مدافعان و مروجان دین اسلام می‌شد. گرجستان در دوره صفویه مصداق دارالحرب بود و بر همین اساس، نیروهایی که به جنگ با گرجیان می‌رفتند غازی خوانده می‌شدند. در منابع صفوی می‌توان موارد متعددی از کاربرد واژگان غزا، غازی و غازیان را برای وصف جنگ‌ها و نیروهای شرکت‌کننده در جنگ‌های صفوی و

۱. روملو، ص ۴۵۳؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. [نَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا] اما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی].

۳. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْا لِلّٰهِ فَتُؤْتِكُمْ اٰيٰتِهٖمۡ اِدْتِ خُودَا بِالْاٰيِ دَسْتِهٖمۡ اَنۡ اَنۡ اَسۡتَ.

۴. روملو، ص ۵۷۰ و ۴۹۰؛ خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۵۲۴ و ۳۷۷؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. روملو، ص ۵۷۰.

گرجی مشاهده کرد.

در بررسی متون دوره صفوی مشخص شد که در روایت حملات صفویان به گرجستان ۱۰۶ بار از واژگان غازی، غازیان و غزا استفاده شده است. برخی واژگان موازی با غازیان و غزا نیز به کار رفته که مهم‌ترین آن کلمات مجاهد و شهید و شهادت است. در جدول شماره ۱ میزان واژگانی که منابع تاریخی این دوره در ستایش نیروهای مهاجم صفوی به کار برده‌اند ذکر شده که بیانگر نگاه مذهبی تاریخ‌نگاری این دوره به حملات شاه طهماسب است.

جدول شماره ۱. واژگان مذهبی به کار رفته در ستایش نیروهای مهاجم صفوی (در حملات شاه طهماسب به گرجستان) و تعداد دفعات تکرار آنها

جدول	منابع	واژگان				
		غزا و غازیان	امداد غیبی، توفیقات و تأییدات الهی	سپاه، لشکر و جنود اسلام	مجاهدان	شهید و شهادت
۱	عالم‌آرای عباسی	۲۳	-	۳	۳	۲
۲	احسن التواریخ	۱۷	۲	۲	-	۱
۳	افضل التواریخ	۲۱	۳	۱	-	-
۴	خلاصه التواریخ	۳۲	۵	۳	-	۱
۵	تاریخ ایلچی	۳	-	-	-	-
۶	روضه الصفویه	۲	-	-	-	-
۷	تاریخ جهان‌آرای عباسی	۶	-	-	-	۱
۸	تکمله الاخبار	۳	-	-	-	-
۹	از شیخ صفی تا شاه صفی	۲	-	-	-	-
۱۰	خلد برین	۴	-	-	۱	-
۱۱	حبیب السیر	۱	-	-	-	-
۱۲	وقایع السنین و الاعوام	۱	-	-	-	-
۱۳	مجموع	۱۱۵	۱۰	۹	۴	۵

تاریخ‌نگاری صفوی در توصیف دشمنان و مخالفان این سلسله از کلمات مذهبی‌ای استفاده کرده است که بار معنایی منفی دارند. دایره واژگانی که بر ضدیت با گرجیان دلالت دارند، بسیار گسترده‌تر از واژگان مثبتی است که در وصف صفویان به کار رفته‌اند. مورخان صفوی بیشتر بر کلماتی تکیه می‌کنند که بر

بی‌دینی گرجی‌ها تأکید دارند. در این بین، واژگان گبر، کفر و مشرکین به همراه مشتقات آنها بیشترین کاربرد را دارند. واژگانی مانند گبران، گبران ضلالت، گبران ناپاک، بی‌دینان، بی‌ایمان، کفره ضلاله، جنود کفر، کفار مشرکین، کفار نابکار، کفار فجار، ارباب کفر، فرقه ضلاله و... مجموع کلماتی هستند که مورخان در توصیف گرجی‌ها به کار برده‌اند (بنگرید به: جدول شماره ۲). احتمالاً علت استفاده از این همه واژگان منفی مشروعیت بخشیدن به حملات شاه صفوی و توجیه غارت‌های او باشد. همچنین به نظر می‌رسد کافر و بی‌دین خواندن گرجی‌ها تلاشی برای القای دارالحراب بودن گرجستان به مخاطبان است. حتی خود شاه طهماسب نیز در تذکره شاه طهماسب از گرجی‌ها با عنوان «کافر حربی» یاد کرده است.^۱ باید در نظر داشت که نیروهای شاه طهماسب غالباً به مناطقی از گرجستان حمله می‌کردند که در قلمرو صفویان قرار داشتند و در بسیاری از موارد هدف از این لشکرکشی‌ها نه سرکوب شورشی خاص بلکه صرفاً کسب غنایم و گرفتن اسیر بود. این رویه می‌توانست بر ذهن سایر مردمان قلمرو صفوی اثری منفی بگذارد. به همین جهت، استفاده از واژگان منفی مذهبی می‌توانست به توجیه و توضیح علل حملات شاه طهماسب به گرجستان برای اتباع مسلمان کمک نماید و به آنها چنین القا کند که شاه طهماسب در مقام یک غازی و مدافع اسلام به کفار و مشرکین حمله کرده است. حال آنکه گرجی‌ها مسیحی بودند و قاعدتاً مطابق معیارهای اسلامی، کافر و یا مشرک محسوب نمی‌شدند. اما مورخان صفوی به تبعیت از تاریخ‌نگاری اسلامی سعی می‌کردند نیروهای غیرمسلمان را (در اینجا تأکید بر مسیحیان است) کافر و یا مشرک قلمداد نمایند که در این صورت نیروهای خودی غازی و شهید به حساب می‌آمدند.

یکی از وجوه مهم تاریخ‌نگاری صفوی ایجاد نوعی شبیه‌سازی میان شاهان صفوی و ائمه معصومین است که در جهت همان مشروعیت‌بخشی به اقدامات شاهان این سلسله بوده است. به طور کلی، شبیه‌سازی یکی از شگردهای مورخان برای تمجید از افراد مورد نظر خویش و تأیید اقدامات آنان است. البته این رویه در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان، جز در موارد معدودی، مشاهده نمی‌شود. مثلاً حسینی‌قمی نیروهای قزلباش را به غازیان حسینی تشبیه می‌کند.^۲ اما مورخان صفوی میان اقدامات شاه طهماسب و اقدامات پیامبران و به‌خصوص پیامبر اسلام (ص) تشابه برقرار می‌کنند. برخی به صورت غیرمستقیم حمله شاه طهماسب به کلیساها و غارت آنها و همچنین شکستن مجسمه‌های قدیسان آن کلیساها را با اقدام ابراهیم نبی در شکستن بت‌ها مقایسه می‌کنند.^۳ برخی دیگر در توصیف استحکامات و قلاع گرجی‌ها، با پیوند زدن مسیحیان گرجستان به یهودیان خیبر، استحکامات گرجی‌ها را به قلعه خیبر

۱. شاه طهماسب، تذکره شاه طهماسب، به اهتمام عبدالشکور (برلن: چاپخانه کاپوانی و آفتاب، ۱۳۴۳ق)، ص ۷۰.

۲. حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. حسینی استرآبادی، ص ۷۶.

تشبیه می‌نمایند.^۱ فضلی‌خوزانی کوبیدن قلاع گرجی توسط نیروهای صفوی را به باریدن سنگ بر سر اصحاب فیل تشبیه کرده است.^۲ به هر روی، مورخان صفوی نتوانسته‌اند میان حملات شاه طهماسب به گرجستان و اقدامات بزرگان دینی و به‌ویژه ائمه معصومین شباهت چندانی بیابند. شاید علت این امر آن باشد که در تشیع نمونه‌های مشابه چندانی وجود ندارد و اساساً امامان شیعه در حیات خویش رویکرد تهاجمی و به‌اصطلاح جهادی (آن نوع جهاد مد نظر مورخان مسلمان) نداشته‌اند. حتی جنگ‌های صدر اسلام در زمان پیامبر (ص) نیز غالباً جنبه دفاعی داشته‌اند و نمی‌توان میان آنها و حملات صفویان به گرجستان (غیر از مواردی معدود که اشاره شد) شباهت چندانی پیدا نمود.

جدول شماره ۲. واژگان مذهبی به‌کار رفته در وصف نیروهای گرجی (در حملات شاه طهماسب به گرجستان) و تعداد دفعات تکرار آنها

واژگان					منابع	ردیف
سایر واژگان	مشرکین	گبران، گبران ضلالت و گبران ناپاک	کفره ضاله، جنود کفره، کفره و کفار	بی‌دینان و بی‌ایمان		
۹	۵	۵	۱۲	۶	عالم‌آرای عباسی	۱
۹	۴	۱۴	۱۳	۶	احسن‌التواریخ	۲
۲	-	۳	۶	۶	افضل‌التواریخ	۳
۴	۲	۱۲	۱۸	۷	خلاصه‌التواریخ	۴
-	۱	-	۲	۲	تاریخ ایلچی	۵
-	-	-	۱	-	روضه الصفویه	۶
-	-	-	۱	-	تاریخ جهان‌آرای عباسی	۷
-	-	-	۱	-	از شیخ صفی‌تاشاه صفی	۸
-	-	-	۳	-	زیده‌التواریخ	۹
۲	-	-	۷	-	خلد برین	۱۰
-	-	-	-	۱	حبیب‌السیر	۱۱
-	-	-	-	۱	وقایع‌السنین و الاعوام	۱۲
۱	-	-	۱	-	تذکره شاه طهماسب	۱۳
۲۷	۱۲	۳۴	۶۴	۲۹	مجموع	۱۴

۱. روملو، ص ۴۵۳؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۳۱۷.

شاه طهماسب در نقش مدافع و مروج اسلام

یکی از ویژگی‌های کسب مشروعیت در جامعه اسلامی، معرفی حاکمان به‌عنوان مدافع و مروج اسلام است. مدافع اسلام به معنای آنکه حاکم مانع از دست‌درازی و تجاوز غیرمسلمانان به سرزمین‌های اسلامی شود. ترویج اسلام نیز در گذشته معمولاً به شیوه نظامی و لشکرکشی رخ می‌داد. منابع صفوی از شاه طهماسب به‌عنوان شاه‌غازی یاد می‌کنند که از حمله به گرجستان به دنبال دو هدف بوده است: اول، دفاع از سرزمین‌های اسلامی، بدین معنا که حملات او جنبه دفاعی دارد و در حقیقت وی پیش‌دستی کرده و مانع از حملات گرجیان غیرمسلمان به حدود اسلامی شده است. ترکمان در این باره می‌نویسد: «ولایت شیروان و شکی به گرجستان اقرب است. بعضی اوقات که ولات آنجا را استقلالی و اقتداری نبوده کفره گرج لشکر به حواشی آن ملک کشیده و متعرض مسلمانان می‌شدند.»^۱ ترکمان از این حملات گرجیان با عنوانی چون «دست‌درازی به حواشی و دیار اسلام»^۲ و «دست‌درازی به حدود و ثغور اسلام»^۳ یاد کرده است. به کار بردن چنین توصیفات می‌تواند در حکم صدور مجوزی برای حملات شاه طهماسب به گرجستان باشد. «لهذا تنبیه متمردان گرجی بر ذمت همت خسروانه لازم گردیده، کسب منویات غزا محرک آن مدعا گشت»^۴ تا از طریق این حملات شر گرجیان را از «حامیان اسلام دور سازد.»^۵ به علاوه، معرفی شاه طهماسب به‌عنوان مدافع اسلام و در واقع متجاوز قلمداد نمودن گرجیان می‌توانست توجیه‌گر حملات شاه طهماسب به آن دیار باشد. چنانکه به گفته ترکمان لشکر شاه طهماسب به گرجستان و شهر تفلیس حمله نمود و «در آن ظلمت‌آباد کفر بنیاد آتش نهب و قتل و غارت افروخت.»^۶

دوم، گسترش و ترویج دین اسلام، بدین معنا که مورخان صفوی شاه طهماسب را در ردیف حاکمان غازی در تاریخ اسلام قرار داده‌اند که جنگ‌های آنها علیه مسیحیان به‌منظور ترویج اسلام و گسترش مرزهای مسلمانان بوده است. برخی پا را فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند که شاه طهماسب «بعد از فوت القاص میرزا با امرای نامدار و عساکر نصرت‌شعار قرار داده بود که من بعد با مسلمانان جنگ و نزاع ننماید» و اگر جنگی در گرفت با کفار چرکس و گرجی باشد.^۷ مطابق تذکره شاه طهماسب نیز شاه طهماسب تصمیم می‌گیرد در ماه مبارک رمضان به‌جای رفتن به الکای مسلمانان به جانب گرجستان

۱. ترکمان، ج ۱، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۹۰.

۴. همان، ص ۸۴.

۵. قزوینی اصفهانی، ص ۳۵۵.

۶. ترکمان، ج ۱، ص ۸۴.

۷. قباد الحسینی، ص ۱۷۷؛ همچنین بنگرید به: حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۵۰.

برود.^۱ مورخان صفوی بارها روایت کرده‌اند که هدف از لشکرکشی به گرجستان تقویت دین اسلام است: «برای تقویت دین حضرت سید المرسلین و از کمال حمیت پادشاهانه به قصد تخریب دیار کفار گرج به دولت و سعادت علم عزیمت برافروخت.»^۲ حسینی قمی ضمن به کار بردن تعبیر «لشکریان اسلام» برای نیروهای شاه طهماسب، حملات آنها را برای نصرت و تقویت دین اسلام می‌داند^۳ و نیروهای صفوی را «مروجان مذهب خیر الانام علیه و آله افضل الصلوه و الاسلام»^۴ می‌خواند.

مورخان صفوی بر این عقیده‌اند که شاه طهماسب باعث تقویت دین اسلام در بلاد کفر شده است و به واسطه حملات او عده بسیاری اسلام آورده‌اند. حسینی قمی می‌نویسد برخی از مناطقی که به دست شاه طهماسب در گرجستان فتح شدند تا آن زمان «مطلقاً آثار شعار دین خیر الانام به گوش ساکنان آن حصار» نرسیده بود.^۵ براساس این ادعا شاه طهماسب اولین غازی مسلمانی بوده که توانسته است اسلام را در این ناحیه گسترش دهد. برافراشتن پرچم اسلام در گرجستان و خطبه خواندن به نام ائمه معصومین در تفلیس، از دیگر دستاوردهای شاه طهماسب در گرجستان بیان شده است.^۶ البته مورخان صفوی از ذکر این حقیقت خودداری کرده‌اند که حملات شاه طهماسب به گرجستان تأثیری در تثبیت دین اسلام در آن ایالت نداشت و مردمان گرجی کماکان بر دین خویش باقی می‌ماندند. این امر به خوبی بیانگر آن است که هدف حملات شاه طهماسب بیش از آنکه تثبیت و ترویج اسلام در گرجستان باشد، کسب غنیمت بوده است.

شاه طهماسب برای پذیرش و گسترش اسلام در گرجستان، چنانکه مورخان صفوی هم اشاره کرده‌اند، از زور و خشونت استفاده می‌کرد. ظاهراً وی دستور عمومی صادر کرده بود که همه گرجیان باید اسلام بیاورند و هر کس را که از این امر سرپیچی کند به قتل برسانند.^۷ طبیعتاً چنین روشی برای ترویج اسلام کارآمد نبود و افراد از روی اجبار و برای در امان ماندن جان و مال خویش اسلام می‌آوردند. بسیاری از گرجیان صرفاً به صورت ظاهری مسلمان می‌شدند. حتی برخی از افراد مشهوری که اسلام آوردند، بعدها از این امر روی گردان شدند. نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد اکثر کسانی که در گرجستان اسلام آوردند از افراد مشهور و سران بودند. به گفته حسینی قمی اکثر «سرداران آن دیار را میل به اسلام شده»^۸ که

۱. شاه طهماسب، ص ۶۹-۷۰؛ همچنین بنگرید به: قباد الحسینی، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. روملو، ص ۴۸۸.

۳. حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۳۵۰.

۵. همان، ص ۳۷۱؛ همچنین بنگرید به: روملو، ص ۴۹۰.

۶. روملو، ص ۴۵۶؛ خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۲.

۷. ترکمان، ج ۱، ص ۸۵؛ خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ *عالم‌آرای شاه طهماسب*، به کوشش ایرج افشار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ص ۱۳۴؛ محمدحسن مستوفی، *زبده‌التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵)، ص ۷۶.

۸. حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۵۲.

از جمله این افراد می‌توان به «داودبیگ ولد لواسان با جمعی از ناوران از گرجستان»^۱ و «عیسی‌خان ولد لوندخان»^۲ اشاره کرد. اسلام آوردن این افراد قطعاً ظاهری و به خاطر حفظ منافع بود. چنانکه برخی از آنها مانند عیسی‌خان بعداً از اسلام برگشتند و مسیحی شدند.^۳ گرچه اقدامات شاه طهماسب در تغییر دین گرجیان در منابع بازتاب گسترده‌ای داشت، عملاً در ترویج حقیقی دین اسلام در گرجستان و گسترش اسلام در این ناحیه کارایی و تأثیری نداشت. دیگر اینکه منابع صفوی کمتر سعی کرده‌اند شاه طهماسب را مدافع و یا مروج مذهب تشیع در گرجستان جلوه دهند و بیشتر تمرکز خویش را بر آن گذاشته که وی را مروج اسلام معرفی نمایند. این امر شاید برای آن بوده که از شاه طهماسب چهره‌ای فرامذهبی بسازند و او را یک قهرمان و غازی اسلامی و نه صرفاً شیعی نشان دهند.

رویکرد حماسی

مورخان صفوی به حملات شاه طهماسب به گرجستان صورتی حماسی بخشیده و برای این کار از ابزار شعر بهره گرفته‌اند. آنها هم نسبت به نیروهای صفوی و هم نسبت به نیروهای گرجی رویکردی حماسی داشته و در واقع برای مهم جلوه دادن پیروزی‌های صفویان، به صورت مبالغه‌آمیز، برای دشمنان آنها نیز اشعاری سروده‌اند. در اینجا ابتدا به برخی از اشعار آنان در وصف استحکامات دشمن می‌پردازیم. خوزانی اصفهانی در وصف قلعه تفلیس می‌سراید:

محیط فلک خنده آن حصار
نه کس را برو دست جز کردگار^۴

وی همچنین درباره استحکامات قلعه گوری می‌گوید:

چه کوهی که رویین تنی سخت‌سر	ز روز فروماندگی سخت‌تر
درافتد کلاه از سر مهر و ماه	کند گر به بالاش گاهی نگاه
ز بالا چو نخچیرش آید به آب	خورد آب از چشمه آفتاب
بزش از فلک سبزه دلپذیر	به بزغاله‌اش آسمان داده شیر
عقابش کند صید مرغ فلک	بود آشیانش فراز فلک
ستاره بر اطراف پیرامنش	درخشنده چون لاله در دامنش
در آن سنگلاخان ددان کرده جای	وطن گاه گیران مردم‌ربای ^۵

۱. روملو، ص ۵۳۶؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۷۷؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۴۰۹؛ بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۲۲۱.

۳. روملو، ص ۵۳۷؛ منشی قزوینی، ص ۲۲۲.

۴. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۱.

۵. همان، ص ۲۳۲.

درباره قلعه وردزیا و کلیسای آن وصفی مشترک در *احسن التواریخ* و *افضل التواریخ* آمده است:
حصاری که از غایت محکمی
نماید ز رفعت به چرخ برین
دو صد قرن اگر نصر طایر پرد
به سالی شدی مرغ از آن بر فراز

در وصف قلعه آیدین نیز آمده است:

طیور وهم عمری بر پریده
ز برج او کمند وهم کوتاه
به جنب او فلک بی اعتباری
جهان در عرصه بومش خرابی
در او کنجی گرفته ربع مسکون
به دیوار فصیلش نارسیده
بود یک روزن از دیوار او ماه
سحاب از خاکریز او غباری
فلک بر خندقش کمتر حبابی
سر از یک برج او بر کرده گردون^۱

در منابع صفوی اشعار زیادی در وصف قلاع مستحکم گرجی آمده است که بیان همه آنها سبب اطالّه کلام می‌گردد.^۲ یکی از ویژگی‌های مهم حماسه‌سرایی «وصف» است. مورخان صفوی در اشعار خود به وصف قلاع و بزرگ‌نمایی استحکامات قلاع گرجی توجهی ویژه دارند. هدف از اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند ارزشمند جلوه دادن پیروزی‌های شاه طهماسب و نیروهای تابع وی باشد. در ادامه به برخی از اشعاری که در وصف این پیروزی‌ها سروده شده است اشاره می‌شود:

دویدند شیران به بارو دلیر
شد آن قلعه سهمگین برج شیر^۳

و یا

گرفتند گردان سپرها به چنگ
مشبک حصار از خدنگ سپاه
شدند اهل آن قلعه زار و ذلیل
ز هر سو گشادند درهای جنگ
چو از انجم این نیلگون بارگاه
به سنگ تفک همچو اصحاب فیل^۴

موارد متعددی را می‌توان یافت که مورخان صفوی پیروزی‌های نیروهای صفوی را به زبان شعر روایت می‌کنند.^۵ آنها در بیان شجاعت و حماسه‌سازی‌های نیروهای شاه طهماسب از کلمات قصار حماسی نیز

۱. همان، ص ۳۱۶؛ روملو، ص ۴۵۴.

۲. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۸۷؛ روملو، ص ۴۹۰-۴۹۱.

۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۵۲۳ و ۳۷۷؛ روملو، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۷۸؛ روملو، ص ۴۹۱؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. روملو، ص ۴۵۵.

۶. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روملو، ص ۵۶۹ و ۵۳۱-۵۳۰؛ خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۹ و ۲۳۰؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۱.

بهره می‌جویند، کلماتی چون «به ضرب دست دلاوری»، «شیران عرین»^۲، «نهنگان دریای جلادت»^۳، «هژبران لشکر قاجار»^۴، «عساکر شیرشکار»^۵. مخاطب آنان در این عبارات معمولاً فرد مشخصی (مثلاً یکی از فرماندهان و یا سربازان) نیست و به طور کلی به همه نیروهای صفوی اشاره دارند. این حماسه‌سرایی‌ها اغلب با مبالغه همراه است. خوزانی اصفهانی در وصف تصرف قلعه تفریس آورده «هرگز هیچ یک از پادشاهان به ضرب دست تا آن وقت نگرفته» بود. روشن است که منظور او نه پادشاهان صفوی پیش از طهماسب بلکه حاکمان و پادشاهان مسلمان از ابتدای اسلام تا آن زمان است. البته که این ادعای خوزانی اصفهانی نادرست است و بعید به نظر می‌رسد که این اشتباه ناشی از ناآگاهی وی بوده باشد، زیرا قطعاً او به کتب تاریخی پیش از خویش دسترسی داشته است. احتمالاً علت چنین ادعایی اعتبار بخشیدن به کارهای شاه طهماسب در فتح تفریس باشد.

در دوران صفویه ایدئولوژی دینی بر دیگر جنبه‌ها غلبه داشت و رویکرد حکومت در همه ابعاد دینی و مذهبی بود. اما در همین دوره رویکرد ملی‌گرایانه نیز کم‌وبیش مورد توجه بود و حتی شاهان صفوی بی‌میل نبودند علاوه بر ائمه معصومین، میان خویش و شخصیت و نمادهای باستانی پیوند برقرار نمایند. نگاشتن چندین شاهنامه در این دوره و استفاده از اسامی باستانی مصداق این تمایل است. در روایت مورخان صفوی از حملات شاه طهماسب به گرجستان نیز کم‌وبیش رویکرد ملی‌گرایانه وجود دارد و مورخان به نمادها و اسطوره‌های باستانی گوشه چشمی دارند. آنها بارها نیروهای صفوی را به رستم، پهلوان اسطوره‌ای ایرانیان، تشبیه کرده‌اند.^۶ استفاده از عناوین باستانی چون «خسرو فریدون فر»، «خسرو سپهر» و «شاه جم‌جاه»^۷ نیز از نمونه‌های دیگر است. البته در این موارد هم از پیوند زدن ملی‌گرایی با مذهب غافل نبوده‌اند. چنانکه اسم رستم در کنار کلمه غازیان آمده است: «غازیان رستم‌توان». اما، در مجموع، رویکرد ملی‌گرایی در قیاس با رویکرد مذهبی بسیار کم‌رنگ و ناچیز بوده است که این امر نیز، چنانکه گفته شد، می‌تواند ناشی از غلبه بیش از اندازه رویکرد مذهبی در حکومت صفویان، و به‌ویژه در دوران شاه طهماسب، باشد.

۱. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. حسینی قمی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. روملو، ص ۵۳۰.

۴. همان، ص ۴۸۹.

۵. خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۶. همان، ص ۲۳۰.

۷. بنگرید به: خوزانی اصفهانی، ج ۳، ص ۴۸۸ و ۳۷۷؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۴ و ۳۵۲.

۸. حسینی قمی، ج ۱، ص ۴۳۷ و ۳۷۰ و ۳۵۰.

رویکرد تقدیرگرایانه

تفکر تقدیرگرایی در همه طبقات جامعه دوره صفویه رخنه کرده بود. شاردن می گوید مردم معتقدند بر سر هر کس همان می رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است. به سخن دیگر، به رضای دل تسلیم تقدیرند، و برخلاف بیشتر اقوام هرگز در برابر نامالایمات سر به طغیان و شورش بر نمی دارند، و اگر رنج و آسیبی بدانان برسد ناشاد و خسته دل نمی گردند، و با آرامش باطن می گویند: «مکتوب است»، یعنی در لوح تقدیر و از ازل این بلا برای من بوده است.^۱

مورخان دوره صفویه نیز چون متأثر از افکار رایج در جامعه بوده اند، «میراثی عظیم از تفکرات تقدیرگرایانه را از مورخان بزرگ اسلام و ایران پیش از عصر خویش به ارث برده»^۲ و از نگاه تقدیرگرایانه به حوادث غافل نبوده اند. چنین رویکردی را در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان نیز می بینیم که می توان آن را از دو جهت بررسی کرد: اول، تقدیرگرایی به مثابه توجیهی برای اتفاقات ناگوار و شکست ها، برای مثال درباره شکست نیروهای صفوی در تقابل میان لهراسب گرجی و شاهوردی سلطان، به سال ۹۶۳ق، روملو چنین نگاشته است: «لواسان را قائل تقدیر به صوب معرکه داروگیر در حرکت آورد و عنان توجه به صوب غازیان بی سر تاخت و دلاوران بعد از ظاهر ساختن مردی و مردانگی شکست یافتند.»^۳ و دوم، تقدیرگرایی در پیروزی ها، بدین معنا که مورخان موفقیت ها را با نوعی تقدیرگرایی ناشی از تأییدات الهی می دانستند. به سبب آنکه حملات صفویان به گرجستان در دوره شاه طهماسب عمدتاً با موفقیت توأم بود، مورد کارایی بیشتری داشت. مثلاً از نظر ترکمان و حسینی استرآبادی، مرگ لهراسب در معرکه جنگ با نیروهای صفوی ناشی از تقدیر الهی بوده است.^۴ در خلد برین نیز از اسارت گرجیان به دست نیروهای شاه طهماسب، به اسارت در کمند تقدیر تعبیر شده است.^۵ همچنین مورخان صفوی با نگاهی تقدیرگرایانه در برخی موارد توفیقات شاه طهماسب را در گرجستان ناشی از تأییدات و موافقت باری تعالی دانسته و صرفاً این عامل را عامل اصلی و اساسی ذکر کرده اند.^۶

مورد دیگری که آن را نیز در زمره نگاه تقدیرگرایانه مورخان صفوی می توان قرار داد، نسبت دادن پیروزی ها به قدرتی ماورایی به نام اقبال شاهی است. اقبال شاهی مختص شاهان صفوی بود و از نظر

۱. شاردن، ج ۲، ص ۷۶۱.

۲. فاطمه سرخیل، «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندریبگ منشی ترکمان در عالم آرای عباسی»، تاریخ اسلام، س ۱۲، ش ۴۶-۴۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۱۰۹.

۳. روملو، ص ۵۰۴.

۴. حسینی استرآبادی، ص ۸۱؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸.

۵. قزوینی اصفهانی، ص ۳۵۶.

۶. بنگرید به: روملو، ص ۴۹۰؛ حسینی قمی، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۳۷۱.

مورخان صفوی بسیاری از موفقیت‌های شاه و تابعان وی با تکیه بر این نیرو به دست آمده است. تحلیل علل موفقیت‌ها در این چارچوب ریشه در نگاه تقدیرگرایانه دارد. کشته شدن لهراسب گرجی یکی از مهم‌ترین حوادث مربوط به تحولات گرجستان در دوره شاه طهماسب است که مورخان صفوی آن را ناشی از اقبال شاه صفوی دانسته‌اند.^۱ ترکمان با نگاهی تقدیرگرایانه این حادثه را روایت نموده است. روملو نیز از واژه اقبال شاهی استفاده نکرده، اما از تعبیر «دولت شاهی» بهره برده^۲ که مترادف همان اقبال شاهی است.

نتیجه‌گیری

مورخان صفوی در بیان حملات شاه طهماسب به گرجستان رویکردهای مختلفی داشته، اما بیشتر به روایت مذهبی متکی بوده و این حملات را با نگاهی مذهبی روایت کرده‌اند. این امر می‌تواند حاصل سه عامل باشد: اول، ماهیت سلسله صفوی که در آن ایدئولوژی مذهبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و همه چیز با معیار مذهب سنجیده می‌شد. در چنین فضایی طبیعتاً مورخان بیشتر تحت تأثیر این تفکر بودند و نگاه دینی و مذهبی بر دیگر خوانش‌ها غلبه داشت. دوم، علاوه بر سلسله صفویه، جامعه ایران نیز در آن دوره جامعه‌ای دینی بود و رویکرد مذهبی تفکر و دیدگاه غالب بر همه امور جامعه بود. بنابراین، مورخان در روایت حوادث می‌بایست ذاتقه و تفکر جامعه را در نظر می‌گرفتند. سوم، مواجهه با دشمن غیرمسلمان طبیعتاً مورخان را به سمت روایت دینی از این حملات سوق می‌داد. زمانی که از تقابل بین مسلمان و غیرمسلمان سخن به میان می‌آید، اولین چیزی که مورخان مسلمان بدان توجه می‌نمایند، نگرش جهادی است و این جنگ‌ها را غزا در راه اسلام محسوب می‌کنند. بنابراین، تحت تأثیر این سه عامل، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان نگاه و خوانش مذهبی بر رویکرد تاریخ‌نگاری صفوی غلبه دارد. مورخان در تبیین این نوع نگاه از عناصر و ابزار مختلفی استفاده کرده‌اند، از جمله به کار بردن آیاتی از قرآن کریم که با روایت حملات به گرجستان همخوانی داشته باشد. تعبیرات و تشبیهات نیز عنصر دیگری است که مورخان برای توصیف روایتی مذهبی از آن بهره گرفته‌اند. به هر روی، تاریخ‌نگاری صفوی در پی آن بود تا این حملات را همسو با اهداف اسلام و ترویج اسلام در بلاد کفر نشان دهد. هدف چنین روایتی تلطیف نمودن خشونت شاه صفوی در گرجستان نیز بود. خصوصاً آنکه مورخان در این امر از اندیشه تقدیرگرایی بهره برده‌اند. تقدیرگرایی هم در روایت موفقیت‌ها و هم در توصیف معدود ناکامی‌های نیروهای صفوی در گرجستان کارایی داشت. مورخان صفوی گاه موفقیت‌ها

۱. خوزانی‌اصفهانی، ج ۳، ص ۴۲۴؛ حسینی‌قمی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ترکمان، ج ۱، ص ۸۸.

۲. روملو، ص ۵۰۴.

را به عواملی چون تأییدات الهی و اقبال شاهی نسبت می‌دهند و اندک ناکامی‌ها را نیز ناشی از تقدیر الهی و یا موافقت نمودن رأی تقدیر با نیروهای گرجی می‌دانند و به این طریق آن شکست را توجیه می‌کنند. نگاه حماسی به این رخدادها نیز از موارد دیگری است که در روایت مورخان صفوی از حملات شاه طهماسب به گرجستان می‌توان به آن اشاره نمود. در حماسه‌سرایی‌های مورخان صفوی دو خط سیر مورد توجه بود: اول، تمجید و ستایش از دشمن و بزرگ جلوه دادن استحکامات، نیروها و استعدادها. آن. مورخان صفوی برای نیل به این هدف از اشعار حماسی استفاده کرده و به‌ویژه در بیان ویژگی‌های قلاع دشمن از «وصف» که یکی از ویژگی‌های مهم اشعار حماسی است، بهره برده‌اند. دوم، مبالغه بیش از اندازه در بیان دستاوردهای صفویان در گرجستان. به نظر می‌رسد رویکرد حماسی مورخان صفوی در روایت جنگ‌های صفوی-گرجی متأثر از رواج گسترده ادبیات نقالی و شاهنامه‌ای در این دوره بوده است. مورخان در رویکرد حماسی خود نیم‌نگاهی هرچند ضعیف به مباحث ملی‌گرایانه نیز داشته‌اند. به طور کلی، در روایت حملات شاه طهماسب به گرجستان جنبه مذهبی بر دیگر جنبه‌ها غلبه دارد.

کتابنامه

پناهی، عباس. «پیامدهای لشکرکشی‌های شاه طهماسب به قفقاز و گرجستان»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

ترکمان، اسکندربیگ. تاریخ عالم‌آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
حسینی خاتون‌آبادی، عبدالحسین. وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.

حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی. زبده التواریخ، اخبار الامراء والملوک السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، مصحح محمد نورالدین، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی. از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی، ۱۳۶۶.

حسینی قمی، قاضی احمد بن حسین. خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
خوزانی اصفهانی، فضل. افضل التواریخ، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشمنانزاده، ج ۳، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۸.

روملو، حسن بیگ. احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ۱۳۵۷.
سرخیل، فاطمه. «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندربیگ منشی ترکمان در عالم‌آرای عباسی»، تاریخ اسلام، س ۱۲، ش ۴۶-۴۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

سعیدی، مدرس و مصطفی جرفی. «یأجوج و مأجوج: تحولات شناختی مسلمانان درباره زیستگاه آنان تا دوره مغول»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۵، س ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

- شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، ج ۲، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- شاه طهماسب. *تذکره شاه طهماسب*، به اهتمام عبدالشکور، برلن: چاپخانه کویانی و آفتاب، ۱۳۴۳ ق.
- شیرازی، عبدی بیگ. *تکمله الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- عالم‌آرای شاه طهماسب*. به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- غفاری فرد، عباسقلی. «مناسبات سیاسی شاهان صفوی با گرجی‌ها»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، س ۸، ش ۲۹، زمستان ۱۳۹۱.
- قبادالحسینی، خورشاه. *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- قزوینی اصفهانی، محمد یوسف واله. *خلد برین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- مستوفی بافتی، محمدمفید بن محمود. *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
- مستوفی، محمدمحسن. *زبده التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
- منشی قزوینی، بوداق. *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*، مصحح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.